

تحلیلی کلامی از عدم تنافی افزایش جمعیت با چالش فقر

کسبیدمرتضی موسوی / کارشناس ارشد کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

Mortazal36017@yahoo.com

mjafaril25@yahoo.com

محمد جعفری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۸

دریافت: ۹۴/۳/۱۲

چکیده

عدم وجود بینشی صحیح و واقع‌بینانه از حقیقت فقر و نحوه رابطه آن با فرزندآوری، یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند از انگیزه دو نهاد خانواده و حکومت در اقدام به فرزندآوری و افزایش جمعیت بکاهد و به تدریج جامعه را با بحران جمعیتی مواجه سازد. هدف از این پژوهش این است که با تحلیل رازقیت الهی، به تبیینی واقع‌بینانه‌تر از رابطه فقر و فرزندآوری و نگرشی اصلاح‌شده از سبک زندگی اقتصادی خانواده دست یافته و در نتیجه، شاهد میل جامعه به افزایش جمعیت باشیم. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد عقلی - کلامی و با تکیه بر مبانی اسلامی، نتیجه می‌گیرد که افزایش جمعیت نه تنها باعث فقر و تشدید آن نمی‌شود، بلکه اگر افراد یک جامعه توحیدی در مسیر بندگی خدا باشند، جمعیت فراوان می‌تواند نشانه رحمت الهی و ابزاری برای تولید ثروت و پیشرفت آنها تلقی شود. همچنین با تأمل در حقیقت فقر و کشف هر یک از عوامل الهی و انسانی پیدایش آن و نحوه مواجهه صحیح با آن، دعوت به افزایش جمعیت حتی برای افراد فقیر نیز قابل توصیه خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: افزایش جمعیت، فرزندآوری، رازقیت الهی، فقر.

مقدمه

نسبت به رازقیت الهی را بهبود بخشیده و نگاه اقتصادی جدیدی در موضوع فرزندپروری ارائه کنیم. براین اساس، در ابتدا و در پاسخ به سؤال اول با شناختی کامل تر از رازقیت خدا و ارتباط آن با فرزندآوری، افزایش جمعیت را از اتهام دامن زدن به فقر تبرئه می‌کنیم و در گام بعدی و در پاسخ به سؤال دوم، ضمن بررسی نقش هریک از عوامل الهی و انسانی پیدایش فقر و روش‌های مواجهه صحیح با هریک از این عوامل، سعی می‌کنیم سازگاری و حتی توصیه به افزایش جمعیت با وجود فقر طبیعی را موجه سازیم.

ضرورت انجام این تحقیق به خاطر هجوم تفکرات مادی و جاهلی در شکلی جدید است که به بهانه دستیابی به رفاه و آسایش بیشتر و با کوبیدن بر طبل فقر، افراد را از مواجهه با سختی‌ها و مشکلات ترسانده و در اقدام به فرزندآوری بی‌انگیزه می‌سازند. وجود چنین تفکراتی، باور موحدان نسبت به رازقیت الهی را تضعیف کرده و با تغییر گرایش آنها به سمت کم‌فرزندی، تک‌فرزندی و یا حتی ترک فرزندآوری، نسل آنها را تا حد انقراض به خطر می‌اندازد. یک متکلم به عنوان مرزبان اعتقادات اسلامی، موظف است با هجوم چنین تفکراتی به ساحت اندیشه و عمل مؤمنان مقابله کند.

۱. تبیین مفاهیم

۱-۱. افزایش جمعیت

اقدام به افزایش جمعیت و فرزندآوری، رفتاری مطلوب است که در منابع دینی با بیانات متعدد و گوناگونی به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن توصیه شده و به برخی از فواید دنیوی و اخروی آن نیز اشاره شده است. فقها نیز با تمسک به این آموزه‌ها، حکم اولیه افزایش جمعیت را استحباب دانسته‌اند (ر.ک: خرازی، ۱۳۷۹،

ترس از افزایش جمعیت به خاطر پیامدهای ناشی از آن، همچون بروز فقر و یا تشدید آن، ریشه در ضعف اعتقاد نسبت به رازقیت الهی و یا تصویری ناصحیح از نحوه رازقیت او داشته و در طول تاریخ برخی از افراد و جوامع را به واکنش‌های جاهلانه‌ای همچون قتل اولاد واداشته است. هرچند این ترس که در قرن ۱۸ میلادی توسط مالتوس تئوریزه گردید، توسط برخی از دیگر اندیشمندان رد شد، اما امروزه در قالبی جدید و تعدیل‌یافته توسط نومالتوسی‌ان همچنان به حیات خود ادامه داده و خواسته یا ناخواسته انسان‌ها را به واکنش‌های جدیدی همچون بی‌میلی یا کم‌میلی به فرزندآوری، سقط جنین، عقیم‌سازی دایمی و... وادار می‌کند. هرچند منابع دینی به صورت مستقیم با این ترس مقابله کرده و رازقیت خدا را پشتوانه تأمین نیازهای جمعیت افزایش‌یافته قلمداد می‌کند، اما به منظور حصول تصویری تفصیلی از نحوه رازقیت الهی در موضوع ارتباط فقر با فرزندآوری و تعیین وظیفه افراد در مواجهه با این موضوع، نیازمند پژوهشی کاربردی و مفصل‌تر در منابع اسلامی هستیم. پژوهش حاضر در صدد است تا با یافتن پاسخ‌هایی برای دو سؤال اساسی به این هدف تحقق بخشد. این دو سؤال عبارتند از: ۱. آیا دعوت اسلام به افزایش نسل توحیدی سبب پیدایش فقر و یا تشدید آن نمی‌شود؟ ۲. آیا اگر فقر در دو سطح فردی و اجتماعی وجود داشته باشد، باز هم توصیه به افزایش جمعیت امری مطلوب است؟

عمده پاسخ‌های دینی به این سؤالات با رویکردی فقهی ارائه شده و معمولاً برای اقناع فکری افراد کافی نبوده و نیاز به پاسخی تحلیلی - کلامی احساس می‌شود. در این تحقیق سعی کرده‌ایم در حد توان با روش تحلیلی - کلامی و پرهیز از پاسخ‌های انفعالی به این دو سؤال، بینش افراد

و... (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۷۵). بر همین اساس و با توجه به اینکه در معنای رزق نوعی بخشش و عطا نهفته است، اطلاق آن به عنوان صفتی بر خدا، مفهوم و مصداقی گسترده داشته و تنها به خوراک مادی انسان محدود نمی‌شود و به هرچه که خلق از وجود آن بهره‌مند می‌شود «رزق» اطلاق شده و به خدا نیز رازق آن رزق گفته می‌شود (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۱-۴. رازقیت الهی

رازقیت یکی از صفات فعل الهی و از مظاهر ربوبیت تکوینی الهی است که با آن می‌توان بر وحدانیت خدا استدلال کرد (ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۳۱۷). توحید در رازقیت که یکی از اقسام توحید افعالی و از شئون باورمندی به مالکیت مطلق و ربوبیت مطلق خدا بر هستی است، به این معناست که تنها رازق حقیقی خداست. اگر خدا مالک و صاحب تمام هستی است، جایی برای مالکیت دیگران باقی نمی‌ماند تا از آن به کسی چیزی ببخشند؛ زیرا روزی دادن مستلزم در دست داشتن روزی است. موجودات ممکن‌الوجود به این خاطر که هم در اصل وجود و هم در فعل خود، عین وابستگی و ربط به خدا هستند، روزی‌دهنده حقیقی نبوده و تنها نقش اسباب و وسائط را دارند (ر.ک: الله‌بداستی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴).

خدا رازق تمام جنبندگان عالم بوده و انسان را نیز به عنوان یکی از این موجودات روزی می‌دهد: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود: ۶). در این آیه شریفه، خداوند فراهم کردن رزق تمامی موجودات عالم را در هر کجا که باشند ضمانت کرده و روزی آنها را می‌رساند. او به خاطر علم بی‌پایان خود، از رزق هیچ‌کدام غافل نشده و برآوردن روزی خلق را بر خود واجب دانسته و آنها را

ص ۴۱-۶۹). امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرمود: فرزندان بسیار داشته باشید که من فردا به واسطه فراوانی شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲، ح ۳). در این تحقیق، محدوده افزایش جمعیت را تنها با مسئله فقر تعیین خواهیم کرد.

۱-۲. فقر

ما در این تحقیق، فقر را تنها با تکیه بر منابع اسلامی و معیارهای مورد رضایت شارع تعریف کرده و معتقدیم: فقیر حقیقی کسی است که مالی ندارد که به وسیله آن بتواند حوایج زندگی‌اش را تأمین کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸۶). بنابراین، نباید تعریف دین از فقر را با فقر توهمی و برگرفته از معیارهای مادی توسعه غربی اشتباه گرفت. به عبارتی دیگر، در یک جامعه توحیدی، معیارهای توسعه اقتصادی غربی همچون تکاثر و تفاخر و اسراف و اتراف و چشم‌وهم‌چشمی نمی‌تواند مبنای تعیین فقر و ثروت و تمییز فقیر از غنی قرار گیرد؛ زیرا در این صورت، ممکن است افراد زیادی که حقیقتاً فقیر نیستند، احساس فقر کنند. حضرت لقمان در وصیت به فرزندش، به این حقیقت اشاره می‌کند: «ای پسر! بی‌نیازترین مردم کسی است که به آنچه در دست خود دارد قانع باشد و فقیرترین آنها کسی است که چشم به دست دیگران داشته باشد» (دیلمی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰).

۱-۳. رزق

همچنین مراد ما از «رزق»، هر چیزی است که انسان برای ادامه حیاتش از آن استفاده می‌کند؛ مانند خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها، پوشاک، مسکن، ازدواج، فرزند، علم، قدرت

مستحق روزی خود می‌داند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۸-۱۴۹). خداوند تمام موجودات را مسخر انسان قرار داده تا به عنوان رزق مورد استفاده او قرار گیرند (ق: ۹-۱؛ نیز: بقره: ۲۲). خداوند علاوه بر تأمین روزی مؤمنان، تأمین روزی کافران را نیز بر عهده گرفته و از کفار و مشرکان بر این حقیقت اقرار گرفته است (یونس: ۳۱).

رازقیت الهی ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله:

۱) ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ (روم: ۴۰). رازقیت او ریشه در خالقیتش دارد، به گونه‌ای که رزق یکی از مخلوقات او به‌شمار می‌رود؛ خداوندی که انسان را آفریده، رزق او را نیز می‌آفریند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۶).

۲) ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (نور: ۳۸). او قادر است به هر کس که بخواهد، بی‌حساب و ابدی و نامتناهی روزی دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۰-۳۶۱).
 ۳) ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات: ۵۷-۵۸). خداوند نه تنها نیازی به رزق انسان‌ها ندارد، بلکه همواره در حال روزی دادن به موجودات می‌باشد.

۴) ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزَّاقِينَ﴾ (جمعه: ۱۱): خدا بهترین روزی‌دهنده است.

۲. رابطه رازقیت الهی با افزایش جمعیت

امروزه افراد بسیاری به خاطر ترس از فقر و عدم درکی صحیح از رابطه آن با فرزندآوری، شیوه‌های مختلف شرعی و غیرشرعی امروزی را برای جلوگیری از فرزندآوری و در امان ماندن از فقر به کار می‌گیرند. این ترس و پیامدهای رفتاری آن سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که اعراب جاهلی نیز فرزندآوری را سبب فقر دانسته و از ترس آن، فرزندان خود را به قتل می‌رساندند.

این ترس و عادت زشت از همان ابتدای ظهور اسلام با مخالفت جدی مواجه گردید و خطایی بزرگ محسوب شد. خداوند در آیاتی با نهی از این رفتارهای جاهلانه، ضمانت خود بر روزی‌رسانی را علت تحریم قتل اولاد اعلام کرد؛ به این معنا که اگر خدا روزی‌رسان است، قتل آنها به خاطر ترس از فقر خطایی بزرگ و نشانه شقاوت و سنگدلی است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا﴾ (اسراء: ۳۱)؛ و فرزندان را از ترس فقر، نکشید! ما آنها و شما را روزی می‌دهیم؛ مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است. علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید: معنای آیه این است که فرزندان خود را از ترس اینکه مبادا دچار فقر و هلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت‌گذاری دهید به قتل نرسانید، و دختران خود را از ترس اینکه گرفتار داماد ناجوری شوید و یا به جهت‌های دیگری مایه آبروریزی شما شود مکشید؛ زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید، تا در هنگام فقر و تنگدستی دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه ماییم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم، آری کشتن فرزندان خطایی است بزرگ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۸۵).

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ (انعام: ۱۵۱). علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: کلمه «املاق» به معنای افلاس و نداشتن مال و هزینه زندگی است و این مطلب، یعنی کشتن فرزندان از ترس هزینه زندگی آنان، در میان عرب جاهلیت سنتی جاری بوده؛ چون بلاد عرب غالب سال‌ها دستخوش قحطی و گرانی می‌شده، و مردم وقتی می‌دیدند که قحط‌سالی و افلاس آنان را تهدید می‌کند فرزندان خود را می‌کشتند تا ناظر ذلت فقر و گرسنگی آنان نباشند. لذا در آیه مورد بحث که ایشان را از این عمل ناستوده نهد کرده، نهدی را با

(طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۷۶-۳۷۷). براین اساس، اگر رزق انسان امری آسمانی و متصل به عالم شهود بوده و هیچ مرزوقی بدون رزق تصور نداشته باشد، دیگر نباید نسبت به تأمین رزق تعداد فرزندان که متولد می‌شوند نگران بود؛ زیرا هر فرزندی رزق خود را به همراه خود می‌آورد. اگر رزق و مرزوق متلازم و غیرقابل انفکاک از یکدیگر بوده و تحت مشیت و قضای حتمی الهی قرار گرفته باشند، دیگر هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی تحقق مشیت الهی را گرفته و رزق فرزندان جدید را قطع کند. در برخی از احادیث نیز به آسمانی بودن رزق و هماهنگی مقدار آن با هزینه‌های موردنیاز مرزوق تصریح شده (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۴) و این ضرب‌المثل معروف را به یاد می‌اندازد که «هر که بامش بیش برفش بیش» و «آنکه دندان دهد نان دهد».

دقت در رازقیت خدا و ویژگی‌های آن و قدرت او بر تأمین رزق تمام موجودات، ما را به تأمین رزق جمعیت افزایش‌یافته مطمئن می‌سازد، به گونه‌ای که افزایش جمعیت هیچ تأثیری در بروز و یا ازدیاد فقر ندارد. خداوندی که افراد مجرد فقیر را به تشکیل خانواده تشویق کرده، همان خدا نگرانی آنها را نسبت به تأمین روزی برطرف نموده است. خداوند حکیم که هیچ عبثی از او صادر نمی‌شود، یکی از حکمت‌های ازدواج را تکثیر نسل انسان قرار داده و طبیعی است که این هدف حکیمانه زمانی محقق می‌شود که روزی او و نسل او را نیز تأمین کند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۳۲). بر همین اساس، در برخی از روایات، ترک ازدواج به خاطر ترس از فقر نشانه بدگمانی به خدا تلقی شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۱)، و در برخی دیگر، ازدواج و تشکیل خانواده را سبب افزایش

جمله ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ تعلیل کرده و فرموده: منطق شما در فرزندکشی جز این نیست که نمی‌توانید روزی و هزینه زندگی آنان را فراهم نمایید، و این خود منطقی غلط است، برای اینکه این شما نیستید که روزی فرزندانان را فراهم می‌کنید، بلکه خدای تعالی است که روزی ایشان و خود شما را می‌دهد، پس شما چرا می‌ترسید و از ترس، آنان را به دست خود از بین می‌برید؟ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۷۴-۳۷۵).

شاید سرچشمه این رفتار غلط این بوده است که آنها تصور می‌کردند رزق فرزند به دنیا نیامده باید قبل از تولد او وجود داشته باشد تا بر اساس آن به فرزند آوری اقدام کنند، در صورتی که آنچه از آیات قرآن و تفسیر آن استفاده می‌شود برخلاف این تصور است؛ رزق امری آسمانی است که از عالم غیب به عالم شهود منتقل می‌شود و خداوند بر این مطلب قسم یاد کرده و آن را امری حتمی و ثابت می‌داند. رزق حقیقی است که از موجودات قابل انفکاک نبوده و همزمان با پیدایش موجودات به آنها می‌رسد: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ (ذاریات: ۲۲-۲۳). علامه طباطبائی در ذیل این دو آیه می‌نویسد: رزق و مرزوق دو امر متلازمند که به هیچ وجه از هم جداشدنی نیستند... پس نه این فرض معنا دارد که مرزوقی باشد که در بقای خود از رزقی استمداد جوید، ولی رزقی با آن مرزوق نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزقی وجود داشته باشد ولی مرزوقی نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزق مرزوقی از آنچه مورد حاجت اوست زیادتر باشد، و نه این فرض ممکن است که مرزوقی بدون رزق بماند. پس رزق داخل در قضای الهی است، و دخولش هم اولی و اصلی است، نه بالعرض و تبعی، و این معنای همین عبارت است که می‌گوییم رزق حق است

آنها قطع شده باشد، بلکه حتی بر اساس آیات قرآن، اگر جامعه‌ای در مسیر بندگی خدا و بازگشت به سوی او باشد، یکی از پاداش‌های الهی نسبت به این بازگشت، افزایش جمعیت و وجود فرزندان است که موجب پیشرفت و ترقی جامعه می‌شوند. به عبارتی دیگر، افزایش جمعیت نه تنها به فقر نمی‌انجامد، بلکه به افزایش ثروت و پیشرفت نیز منجر خواهد شد: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾ (نوح: ۱۰-۱۲)؛ به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد. علامه طباطبائی در ذیل جمله «و یمددکم بأموال و بینین» می‌فرماید: کلمه «امداد» به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است، و مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رسیدن به حاجتش کمک کند، و اموال و فرزندان نزدیک‌ترین کمک‌های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به هدف‌های خویش است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰).

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۶-۷)؛ سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. این دو آیه، یکی از الطاف خداوند در حق بنی اسرائیل را تقویت آنها به وسیله اموال و فرزندان و پیروزی آنها بر دشمنان و کثرت نفرت آنها نسبت به دشمنان ذکر کرده و به این سنت الهی اشاره می‌کند که اثر هر

روزی انسان (همان، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۶) و عامل جلب آن می‌داند: اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی است که مردم نقل می‌کنند، آیا واقعیت دارد؟ و آن اینکه مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و اظهار نیاز کرد، پیامبر او را به ازدواج تشویق کرد، او چنین کرد ولی باز از نیازمندی خویش شکایت داشت. باز رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به ازدواج تشویق کرد... تا سه بار این کار تکرار شد. امام صادق علیه السلام فرمود: بله، واقعیت دارد. سپس فرمود: روزی به همراه زنان و عائله است (همان، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۴). خداوند علاوه بر تأمین معاش زن و شوهر، تأمین نیاز فرزندان آنها را نیز ضامن است. این حقیقتی است که در روایات نیز به آن پرداخته شده است: بکر بن صالح می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم و عرض کردم: من مدت پنج سال است که طالب فرزند هستم، اما همسر من نسبت به این موضوع کراهت دارد و می‌گوید: به علت فقر و ناداری تربیت آنها بر من دشوار خواهد بود. اکنون نظر شما چیست؟ ایشان در پاسخ نوشتند: بچه‌دار شو؛ زیرا خداوند روزی آنها را می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳). با این توصیفات، هیچ‌کس حق ندارد نسبت به رازقیت خدا بدگمان شده و به خاطر ترس از فقر، از اصل فرزنددار شدن خودداری کند؛ زیرا ترس از فقر، انسان را در دام شیطان قرار می‌دهد (بقره: ۲۶۸) و سبب می‌شود تفکری همچون اعراب جاهلی پیدا کرده و رفتارهای آنان را در اشکال جدید امروزی برای نجات از فرزنددار شدن انجام دهد.

از آنچه تاکنون گفته شد به دست می‌آید که افزایش جمعیت نمی‌تواند قدرت خدا نسبت به تأمین رزق انسان را سلب کرده و به فقر و فلاکت آنها منجر شود. هیچ آیه و روایتی را نمی‌توان یافت که قوم یا گروهی به جرم افزایش جمعیت توبیخ شده یا مورد عذاب قرار گرفته یا روزی

۱-۳) نقش خدا در پیدایش فقر: امروزه برخی از ملحدان، شروری همچون فقر را به عنوان چالشی فراروی خدا باوری قرار داده و به وسیله آن، یا اصل وجود خدا یا برخی از صفات او را انکار می‌کنند؛ اما تأمل در عوامل الهی فقر نشانگر این حقیقت است که بخشی از اختلاف انسان‌ها در فقر و غنا طبیعی بوده و برای بقای نظام احسن و بقای حیات و تکامل دنیوی و اخروی انسان مفید است: الف. رزق محدود برای کنترل طغیان انسان: طبیعت انسان به گونه‌ای است که وقتی در ناز و نعمت قرار می‌گیرد شروع به طغیان و ناشکری می‌کند و علت این طغیان آن است که خود را در این هنگام مطلقاً بی‌نیاز از خدا می‌بیند و به هوا و هوس‌ها و اسباب ظاهری دلخوش کرده و آنها را هدف خود قرار می‌دهد و از یاد خدا غافل می‌شود. درحالی‌که اگر خود را محتاج خدا بداند، هیچ‌گاه از او غافل نشده و شکر او کرده و طغیانگری نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۲۵). بر همین اساس، خداوند به خاطر علم و بصیرتی که نسبت به مصالح بندگان دارد، روزی آنها را به اندازه صلاح حال آنها قبض و بسط می‌دهد تا از طغیان و فساد و ظلم و ستم آنها به یکدیگر بکاهد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۵۹۸-۵۹۹). ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ (شوری: ۲۷). بر طبق حدیث قدسی، خداوند مصلحت عده‌ای را در این قرار داده که فقیر باشند: «... به درستی که صلاح برخی از بندگان مؤمن در این است که در فقر قرار داشته باشند؛ زیرا اگر آنها را ثروتمند قرار دهیم، سبب فساد آنها خواهد شد... و این کار به خاطر این است که من بندگانم را بر طبق مصلحتشان تدبیر می‌کنم و نسبت به آنها مهربان و آگاه هستم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۴۰، ح ۳۱). مشروط کردن مطلوبیت فرزندان را به داشتن دارایی و

کار نیک و بدی به خود انسان برمی‌گردد. از این رو، ثمره ایمان و بازگشت بنی‌اسرائیل از کفر، تقویت آنها با اموال و فرزندان و فراوانی جمعیتشان نسبت به دشمنان بوده است.

۳. توصیه به افزایش جمعیت با وجود فقر

برخی از دین‌داران علی‌رغم اعتقاد به استحباب فرزندان آوری، به خاطر اینکه در فقر واقعی زندگی می‌کنند و خود را قادر به تأمین هزینه‌های فرزندان بیشتر نمی‌بینند، از فرزندان آوری و ازدیاد نسل جلوگیری می‌کنند و می‌ترسند که فرزندانشان نیز همانند خود فقیر شوند. ممکن است برخی از آنها در عین فقر، صاحب فرزندان زیادی باشند و فرزندان زیاد را عامل فقر خود دانسته و از داشتن فرزندان زیاد احساس شکست و سرخوردگی کنند. آنها سؤال می‌کنند: آیا با وجود هزینه‌های متنوع و فراوانی که امروزه خواسته یا ناخواسته بر خانواده‌های فقیر تحمیل می‌شود، افزایش جمعیت خانواده امری معقول است؟ به نظر ما، این سؤال در دو مرحله قابل پاسخ‌گویی است. در گام اول، باید عوامل فقر را به خوبی شناسایی کرد و در گام بعدی، باید روش‌های مواجهه صحیح با آن را شناسایی کنیم. در این صورت، خواهیم فهمید که افزایش جمعیت حتی برای افراد فقیر نیز قابل توصیه خواهد بود:

۳-۱. ریشه‌یابی عوامل فقر

حقیقت این است که خداوند و انسان هر یک به نوعی در پیدایش فقر نقش دارند، اما با این تفاوت که فقر ناشی از اراده و فعل الهی، فقری مفید و پذیرفتنی است که محو کامل آن غیرممکن است و فقر ناشی از عوامل انسانی، فقری تحمیلی، ظالمانه و غیرطبیعی اما قابل علاج است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۵۸۸).

ثروت فراوان، معلوم نیست که همیشه عاقبت خوبی داشته باشد؛ زیرا گاهی اوقات همراهی اموال و اولاد فراوانی که نماد ثروت محسوب می‌شوند، نه تنها سبب غفلت از یاد خدا می‌شود (منافقون: ۹)، بلکه ممکن است، سبب رفاه‌زدگی، کفر و تکذیب ارسال رسل و معاد شود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ﴾ (سبأ: ۳۴-۳۵).

ج. حکمت خدا: خداوند از روی حکمت و مصلحت، انسان‌ها را از لحاظ ثروت، متفاوت از یکدیگر آفریده است. شاهد ما این است که خداوند در آخر برخی آیاتی که دلالت بر این‌گونه تفاوت می‌کند، وجود این تفاوت‌ها را از روی علم و بصیرت ذکر می‌کند: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (شوری: ۱۲). علامه طباطبائی در ذیل این آیه و در حکمت توسعه و ضیق روزی افراد، می‌فرماید: خدای عالم به هر چیز، می‌داند که به هر روزی خواری چه رزقی بدهد، و چقدر بدهد، آن قدر که حال او اقتضا کند، و آن رزقی را بدهد که حال رزق اقتضا دارد به آن روزی خوار برسد، و نه تنها حال رزق و روزی خوار را در نظر دارد، بلکه اوضاع و احوال خارجی را هم که ارتباطی با رزق و روزی خوار دارند در نظر می‌گیرد، و این همان حکمت است. پس خدا اگر رزق کسی را فراخ و بر کسی دیگر تنگ می‌گیرد، حکمتش آن را اقتضا می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۳-۳۴). برخی از فقرا با ترس از اینکه مبادا فرزندان فقیر مانند خود داشته باشند، از فرزندآوری خودداری می‌کنند، درحالی‌که قبض و بسط روزی به دست خداست و ممکن است حکمت خدا این باشد که پدر و مادری را فقیر قرار دهد، اما فرزندان آنها را ثروتمند قرار دهد.

ب. اختلاف استعدادها، منشأ تقسیم روزی و رفع نیازها و عامل بقای آفرینش: ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ (زخرف: ۳۲). علامه طباطبائی معتقد است: اختلاف مردم در اموری مانند فقر و ثروت، دلیل بر این است که اختیار رزق به دست انسان نیست و اگر به دست او می‌بود، هیچ فرد فقیر و محتاجی در هیچ‌یک از مصادیق رزق پیدا نمی‌شد و هر کس هرچه را می‌خواست به دست می‌آورد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۹). تدبیر خداوند اقتضا می‌کند، استعدادها و اسباب معیشت انسان‌ها را متفاوت بیافریند تا آنها بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کرده و از یکدیگر بهره ببرند، به گونه‌ای که اگر این تفاوت و تسخیر یکدیگر نبود، آنها تباه و هلاک می‌شدند (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۸) و جامعه به سمت خمود و رکود حرکت می‌کرد و هیچ‌گونه پیشرفتی حاصل نمی‌شد (عبداللهی‌پور و مهدوی‌راد، ۱۳۹۱، ص ۶۸-۵۳). از این‌رو، اختلاف انسان‌ها در استعداد و روزی و تزاحم بین خواسته‌های آنها در صورتی که در مسیر تعاون و همکاری و به دور از هرگونه ظلم و ستمی باشد نه تنها شر نیست، بلکه می‌تواند سبب خیر و برکت در بین آنها باشد. امروزه می‌توان یکی از عوامل بیکاری و فقر را در بی‌توجهی به

ثروت فراوان، معلوم نیست که همیشه عاقبت خوبی داشته باشد؛ زیرا گاهی اوقات همراهی اموال و اولاد فراوانی که نماد ثروت محسوب می‌شوند، نه تنها سبب غفلت از یاد خدا می‌شود (منافقون: ۹)، بلکه ممکن است، سبب رفاه‌زدگی، کفر و تکذیب ارسال رسل و معاد شود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ﴾ (سبأ: ۳۴-۳۵).

۲-۳. روش‌های مواجهه با فقر برای فراهم‌سازی

زمینه افزایش جمعیت

در پاسخ به سؤال دوم این تحقیق، گام اول را برداشته و با تأمل در عوامل الهی و انسانی فقر، معتقدیم که فقر ناشی از اراده الهی، واقعیتی حکیمانه بوده و به تحرک و پویایی انسان منجر می‌شود و باید از آن پلی برای ترقی مادی و معنوی ساخت، اما فقر ناشی از سوءرفتار انسان، باعث خمودگی و فلاکت انسان‌هاست و باید با آن مقابله کرد. در گام دوم، معتقدیم منابع دینی بهترین روش‌های مواجهه با فقر را در اختیار ما قرار داده است. از این رو، در ادامه، مهم‌ترین آموزه‌های نظری و عملی که ما را در تحمل فقر طبیعی و برخورد عالمانه با آن و همچنین مواجهه صحیح با فقر ناشی از سوءرفتار انسان کمک می‌کند، ذکر می‌کنیم و معتقدیم با عمل به این آموزه‌ها از سویی، فقر طبیعی به خوبی مدیریت و قابل تحمل می‌شود و از سویی دیگر، فقر ظالمانه تا حد زیاد کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، زمینه افزایش جمعیت حتی برای فقرا تا حد زیادی فراهم خواهد شد:

۱-۲-۳. آموزه‌های نظری:

الف. توجه به فواید فرزندآوری: متأسفانه در سال‌های اخیر تبلیغات منفی گسترده‌ای علیه فرزندآوری صورت گرفت و با افراط در این تبلیغات، داشتن بیش از دو فرزند به یک ضد ارزش تبدیل شد و نشانه عقب‌افتادگی تلقی گردید. در این بین، هیچ زمینه‌ای برای سخن گفتن از فواید داشتن فرزندان زیاد فراهم نشد. از این رو، اولین گام برای توصیه به افزایش جمعیت این است که فواید فراوان فراموش شده فرزندآوری و فرزندپروری بیان شود تا آگاهی و انگیزه مردم و مسئولان حکومتی نسبت به این مسئله افزایش یابد. باید مردم را آگاه کرد که افزایش جمعیت نه تنها سبب فقر نمی‌شود، بلکه یکی از

همچنین با توجه به مفهوم وسیع رزق الهی، ممکن است خداوند به فرزندان آنها رزقی غیرمادی و معنوی همچون هوش سرشار یا فضیلتی الهی عطا کند که به مراتب از رزق مادی برایش سودمندتر بوده و برای پدر و مادرش باعث افتخار شود.

د. امتحان و آزمایش انسان‌ها: تصور بسیاری از افراد

این است که اموال زیاد، دلیل بر عنایت خدا و خوش‌بختی و خوبی آنها، و فقر و کمبود اموال، نشانه‌ای از بی‌اعتنایی خدا و فلاکت و بدی آنها می‌باشد؛ حال آنکه خداوند چنین تصویری را مردود شمرده و هریک از سعه و ضیق را تنها ابزاری برای امتحان او قرار داده است: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾ (فجر: ۱۵-۱۶).

۲-۱-۳) **نقش انسان در پیدایش فقر:** همان‌گونه که اشاره کردیم، انسان عامل دیگر پیدایش فقر است و بیشترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند و غالباً با رفتار ظالمانه و سوء خود، عالم طبیعت را به فساد می‌کشاند و زمینه استفاده هم‌نوعانش از داده‌های طبیعت را تهدید کرده و حتی نسل آنها را در معرض انقراض قرار می‌دهد (بقره: ۲۰۵). با تکیه بر منابع دینی، برخی از مهم‌ترین این رفتارها عبارتند از: ۱. گناه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۰)؛ ۲. سخت‌گیری بر خانواده (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۷۶، ح ۱۶۱۲۸)؛ ۳. عدم رسیدگی به محرومان و نیازمندان (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۱)؛ ۴. کفر و ناسپاسی (نحل: ۱۱۲)؛ ۵. اسراف (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۶)؛ ۶. عدم تلاش و کوشش در طلب رزق (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۰۳)؛ ۷. فقدان عدالت اجتماعی و رفتار ستمگرانه و استعمارگرانه (ر.ک: متین، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۲۴)؛ نیز ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۱۹؛ نیز: دوکاسترو، ۱۳۴۷، ص ۱۲۲-۱۳۳).

کنند، مفید است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷۲-۲۷۳). به اعتقاد ایشان، فلسفه اصلی آزمایش و امتحانات الهی این است که استعدادهای باطنی افراد از قوه به فعل درآیند، تا انسان در یک سیر کمالی، به رشد و پیشرفت برسد. ایشان می‌نویسد: «باید این سختی‌ها پیش بیاید و در زمینه این سختی‌هاست که آن صبرها، مقاومت‌ها، پختگی‌ها و کمال‌ها برای انسان پیدا می‌شود و موضوع این نوید و بشارت واقع می‌شود» (همان، ج ۴، ص ۲۷۴). ایشان ضمن اینکه سختی‌ها را زمینه تکامل‌های بعدی می‌داند، بر این باور است که چیزهایی مانند سلامتی، ثروت، قدرت و... را که خوبی می‌دانیم، به خاطر عوارض بدی که ممکن است در پی داشته باشند خیلی هم خوب نباشد. مثلاً، ممکن است از ثروت، قدرت و سلامتی، به ترتیب خطراتی همچون فساد، غرور و بی‌خیالی را به دنبال داشته باشند. از نگاه ایشان، اثر تحریکی مصیبت‌ها بیشتر از اثر خمودگی آنها بوده و هیچ چیز به اندازه سختی‌ها و مصیبت‌ها نمی‌تواند قوای انسان را به فعلیت درآورد و اتفاقاً یکی از عوامل پدید آمدن شاهکارهای جهان، و نیز سلطه یهودیان امروزی بر بسیاری از امور جهان، وجود مصایبی بوده است که بر آنها وارد شده است (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۲۵۵-۲۵۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی به افزایش جمعیت تشویق می‌کرد که مردم با مشکلات و سختی‌هایی همچون جهل، فقر و بیکاری مواجه بودند، اما با وجود این، مسلمانان را به افزایش جمعیت تشویق کرده و بر فزونی آنها بر سایر امم افتخار کرده است. گویا افزایش جمعیت توحیدی آن‌قدر مطلوبیت دارد که بر سختی‌های ناشی از فقر ارجحیت داشته باشد و خداوند افراد فقیری را که در عین عیال‌واری صبر و عفت پیشه می‌کنند دوست دارد: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ عَبْدَهُ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ ذَا**

نعمت‌های الهی است که حتی سبب پیشرفت و ترقی می‌شود و باید از این نعمت به خوبی استفاده کرد:

﴿وَأذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمُ﴾ (اعراف: ۸۶). علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌نویسد: ... پرواضح است که برای انسان، کثرت افراد، نعمت بسیار بزرگی است؛ زیرا هرچه بر عدد افراد اجتماعش افزوده شود نیروی اجتماعی‌اش بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و به دقایق بیشتر و باریک‌تری از حواجیح پی برده، در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت راه‌حل‌های دقیق‌تری را پیدا می‌کند. بنابراین، مسئله ازدیاد نسل و اینکه عدد افراد بشر به تدریج رو به فزونی می‌گذارد، خود یکی از نعمت‌های الهی و از پایه‌ها و ارکان تکامل بشر است. آری، هیچ‌وقت یک ملت چند هزار نفری نیروی جنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت علمی و ارادی و عملی ملت چندین میلیون‌راند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۸۹).

ب. سودمند بودن شداید و سختی‌ها و صبر بر آنها:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵).

بر اساس این آیه، خداوند انسان‌ها را با دشواری‌هایی از جمله گرسنگی و فقر که ممکن است برای مؤمنان رخ دهد، آزمایش می‌کند، اما نحوه مواجهه با آنها را صبر و پایداری معرفی کرده و در عوض، عاقبت خوشی را برای صابران نوید می‌دهد. از آنجا که فرزندان یکی از ابزار آزمایش هستند (انفال: ۲۸) و مؤمنان ممکن است در تأمین معیشت آنها با دشواری‌ها و کمبودهایی مواجه شوند، اگر بر دشواری‌های چنین آزمایشی صبر کرده و در تأمین نیازهای آنها به حرام آلوده نشوند، مشمول بشارت‌های الهی قرار خواهند گرفت.

شهید مطهری در توضیح این آیه معتقد است: این سختی‌ها و شداید برای کسانی که در برابر آن مقاومت

العیال» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۳۹).

ج. آفات عافیت طلبی: هر اندازه که مواجهه با شدائد و سختی‌ها در رشد انسان مؤثر است، به همان اندازه، عافیت طلبی و فرار از مشکلات و شدائد، در سقوط او مؤثر است. انسانی که همواره در خوشی و لذت و تنعم و رفاه به سر برده و برای روزهای سختی تمرین ندیده باشد، در عرصه بلا و خطر با اندک فشار و تهدید عقب‌نشینی کرده و به راحتی شکست خواهد خورد. امروزه فرار از سختی‌های فرزندآوری و افزایش جمعیت به منظور عدم برهم زدن عیش و عافیت و آسایش، به فرهنگی غلط تبدیل شده است، به گونه‌ای که برخی از افراد از پذیرش دشواری‌های حتی یک فرزند نیز شانه خالی می‌کنند. رسوخ فرهنگ عافیت طلبی و عدم پذیرش سختی‌ها، آینده کشور را با نسلی محدود، عافیت طلب و پرتوقع مواجه خواهد ساخت که توانایی مواجهه با کوچک‌ترین تهدید و تحریمی را نخواهد داشت. از این رو، یکی از نشانه‌های لطف و محبت خدا به یک جامعه، مواجهه آنها با دشواری‌ها و سختی‌هاست، به شرطی که از این سختی‌ها فرار نکرده و از ترس مر به خودکشی راضی نشود.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳). شهید مطهری در توضیح این روایت می‌فرماید: یعنی خداوند وقتی کسی را دوست بدارد، او را در شداید فرو می‌برد، به میان شداید می‌اندازد؛ چرا؟ برای اینکه راه بیرون شدن از شداید و راه شناوری در دریای گرفتاری را یاد بگیرد. جز این راهی نیست؛ لطف و محبت خداست که با مواجه ساختن بنده با مشکلات، وسیله آموختن فن شناوری در دریای حوادث و سالم بیرون آمدن از میان آنها را فراهم می‌کند. پس قطعاً این، علامت لطف و محبت است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۷۵۵). وجود برخی از

مشکلات معیشتی موجود در فرزندپروری که در برخی از روایات به آن اشاره شده، نمی‌تواند مستمسک مخالفان افزایش جمعیت باشد (رهبر، ۱۳۸۵، ص ۸۴-۸۷)؛ زیرا در این روایات فارغ از اشکالات سندی و دلالتی موجود در آنها، تنها به سختی‌های ناشی از فرزندآوری اشاره شده و از آنها توصیه به کاهش جمعیت برداشت نمی‌شود.

۲-۲-۳) آموزه‌های عملی: بر اساس روایات و تجربه، این حقیقت قابل انکار نیست که یک فقیر چنانچه از اعتقاد و ایمان قوی برخوردار نباشد ممکن است از لحاظ اعتقادی و عملی تا حد کفر پیش رفته و برای از بین بردن فقر و ناداری خود، به هر عمل خطرناکی اقدام کند که در این صورت، توصیه افراد فقیر به فرزندآوری، تنها بر دامنه مشکلات خواهد افزود: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَادَ الْفُقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۴). علامه مجلسی سخن قطب راوندی را در تبیین این حدیث آورده است که می‌گوید: معنی حدیث که خدا به آن آگاه‌تر است، اشاره به این مطلب می‌کند که فقیر مجبور به استفاده از خوردنی‌های پست و غذاهای بیماری‌زا می‌شود و زمانی که فرزندانش را در این حالت ببیند که از گرسنگی و بی‌لباسی به خود می‌پیچند، و او توانایی بهبود و اصلاح حال آنها و خلاصی آنها را از این حالت نداشته باشد، بسیار واضح و روشن است که چنین شخصی دست به سرقت، خیانت، غارت، مباح شمردن اموال مردم، راهزنی، قتل مسلمان و به کارگیری برخی از ظالمان زده و از آنچه که به وسیله غضب و ستم به دست آورده بخورد. چنین رفتارهایی، رفتار کسی است که محاسبه نفس نداشته و ایمانی به روز قیامت ندارد. پس چنین شخصی نزدیک است که یک کافر حقیقی تلقی شود. و در «أثر» چنین آمده است: تعجب می‌کنم که چگونه است افراد عیال‌وار و فقیر بر مردم شمشیر

نمی‌کشند؟ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۵-۱۶۶).
 از این رو، لازم است با آگاهی از خطرات فقر، علاوه بر تعمیق بینش مردم نسبت به حقیقت فقر و غنا، رفتارهای سوئی را که منتهی به فقر می‌شود مطابق با آموزه‌های دینی برطرف کنیم تا زمینه افزایش جمعیت با کمترین حجم از مشکلات معیشتی همراه باشد. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین این رفتارها اشاره می‌کنیم:

الف. ترک گناه: قرآن گناهان و رفتار زشت انسان را عامل بسیاری از مشکلات و مصائب می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۳۹-۴۴۳). ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری: ۳۰).
 علامه طباطبائی در ذیل این آیه، معتقد است: مخاطب این آیه اجتماع است و بر همین اساس، مصایبی از قبیل گرانی، گرسنگی، وبا، و زلزله نیز عمومی و همگانی است. ایشان نیز احتمال خطاب آیه به فرد فرد انسان‌ها را رد نمی‌کند، اما انحصار هر دو تقریر آیه را به نقش گناهان مؤمن و کافر در پیدایش مصایب دنیوی مشترک می‌داند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۵۹). گناه می‌تواند مسئله رزق را که یکی از عوامل تعیین‌کننده حیات انسانی است تحت تأثیر قرار داده و سبب کاهش آن شود. در روایات، علاوه بر اشاره به تأثیر مطلق گناه بر کاهش روزی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۱۱)، به تأثیر برخی گناهان همچون زنا (همان، ج ۲، ص ۴۸۷)، خیانت در امانت (همان، ج ۵، ص ۱۳۳) و دروغ‌گویی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۲) بر کاهش رزق اشاره شده است. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶). ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنٍ وَ يُجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ۱۰-۱۲).

اما از آنجاکه بین ایمان و پرهیزگاری و بازگشت به سوی خدا با رفع گرفتاری و فزونی نعمت دنیوی رابطه‌ای تکوینی وجود دارد، اگر هر جامعه‌ای بازگشت به سوی خدا و تعالیم انبیا را سرلوحه خود قرار دهد، فقر جایی برای جولان نداشته و اموال و فرزندان در خدمت رشد و رفاه آنها قرار خواهند گرفت. بر این اساس، اگر به اندازه‌ای که به نظریه‌های مختلف اقتصادی اهمیت می‌دهیم، به نقش پرهیز از گناهان و رواج دین‌داری و گسترش فضایل اخلاقی توجه کرده و بر آن تأکید کنیم، علاوه بر اینکه تأثیرات فوری و تکوینی خداپرستی را بر بهبود اقتصاد شاهد خواهیم بود، شاهد رفتار صحیح دین‌دارانه افراد نسبت به مسئله معیشت و کسب و کار خواهیم بود.

ب. افزایش جمعیت به همراه تلاش و کوشش: اگر در تعالیم اسلامی به افزایش جمعیت سفارش شده است، به تلاش و کوشش در جهت برآوردن نیازهای خانواده و اهل و عیال نیز سفارش شده و برای آن ثوابی معادل جهاد در راه خدا در نظر گرفته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸).
ج. کمک به فقرا و نیازمندان: از نظر اسلام، حصر ثروت در دست گروهی خاص، سبب اتراف و اسراف مرفهین بی‌درد و پایه رنجوری مستمندان و بیچارگان شده و چنین جامعه‌ای به بلای افراط و تفریط دچار می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۸۶-۳۸۸). بر اساس روایات اسلامی، پیدایش فقر ناشی از عدم پرداخت حقوق فقرا و تضييع حقوق آنان توسط ثروتمندان (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۳) و بی‌توجهی به آیه شریفه ﴿كَيْ لَنَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ (حشر: ۷) است. از این رو، کمک به فقرا برای فراهم‌سازی مقدمات ازدواج که یکی از نتایج آن فرزندآوری است و نیز تأمین نیازهای آنها و فرزندان‌شان، مورد توصیه تعالیم دینی قرار گرفته است. ﴿وَأَنْكِحُوا الأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ

خداوند هیچ‌کس را به بیش از طاقتش تکلیف نمی‌کند، تأمین خوراک و پوشاک و خرجی زن و فرزند را مقید به مقدار معروف کرده است؛ یعنی پدر باید خرجی زن و فرزندان را در حد متعارف از حالشان تأمین کند و بیش از آن وظیفه‌ای ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۰). این حقیقت به بیانی دیگر از امام صادق علیه السلام وارد شده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِراً فَيَعْمَلُ بِقَدْرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَاماً فَهُوَ كَأَلْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۸ ح ۳). امروزه بی‌توجهی به این حقیقت، فرزندآوری را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. برای مثال، اولاً: برخی از والدین برای تأمین حداکثر امکانات رفاهی و مادی فرزندان، خود را به زحمت شبانه‌روزی می‌اندازند، درحالی‌که خداوند این حد از تلاش برای کسب روزی را از آنها طلب نکرده و در مقابل، بر روزی‌رسانی خود تأکید دارد: «لَا تَجْعَلْ أَكْثَرَ هَمِّكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَبِحَانَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ وِليَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمِّكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۶۱). ثانیاً: از آنجاکه بسیاری از مردم توانایی پرداخت بیش از هزینه‌های ضروری و تحمیلی فرزندان را ندارند، در مواجهه با نیازهای غیرضروری و بیش از حد کفاف، یا به شغل و رزق حرام روی می‌آورند و یا اینکه کم‌فرزندی را چاره کار می‌بینند. از این رو، باید به گونه‌ای فرهنگ‌سازی کرد که هر خانواده‌ای نیازها و احتیاجات خودش را بر طبق توانایی‌ها و قابلیت‌های خودش تأمین کند. وقتی حد کفاف به عنوان هدف نظام اقتصادی اسلام معتبر شود، باید مردم و دولت کوشش کنند تا این امر در جامعه محقق شود. افرادی که زیر حد کفاف درآمد دارند باید تلاش کنند تا زندگی خود را به حد کفاف برسانند و افرادی که در سطح کفاف به سر

رسانیده‌اند ﴿إِمَائِكُمْ﴾ (نور: ۳۲). آیه شریفه که به کمک‌رسانی در امر ازدواج افراد مجرد دعوت کرده، هر نوع کمکی از جمله کمک‌های مالی و معیشتی را شامل می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۵۶-۴۵۷). همچنین بر طبق حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هر چند خداوند روزی دختران را تضمین کرده است، اما از دیگران نیز خواسته شده است تا به چنین افرادی انواع کمک‌های مالی، اجتماعی و عاطفی صورت پذیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۶۵).
د. زندگی در حد کفاف: اسلام مردم را به زندگی فقیرانه دعوت نمی‌کند، بلکه بهره‌مندی در حد کفاف یا همان زندگی متوسط را، بهترین اندازه بهره‌مندی از مواهب الهی معرفی کرده (متین، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹-۱۳۲) و از نشانه‌های خوش‌بختی انسان می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۲). اهل بیت عليهم السلام در ادعیه، حد کفاف را برای خود و دوستانشان طلب کرده (همان، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۳) و از فقدان آن به خدا پناه برده‌اند (دیلمی، ۱۳۷۶، ص ۵۷). نیز دیگران را دعوت کرده‌اند که از دنیا بیش از حد کفاف نخواهند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱۶). حد کفاف یعنی اینکه اندازه روزی انسان نه زیاد و نه کم باشد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۳۵)، حواجی ضروری او را کفایت کرده و انسان به آن قانع باشد (همان، ج ۸، ص ۳۲۵). در تعریفی دیگر، «کفاف» آن مقدار از درآمد یا توان مالی است که انسان بتواند فقر مطلق و نسبی خود را با آن برطرف کند و باعث قوام و پایداری زندگی‌اش شود؛ اما مقدار کمی معینی ندارد؛ چون هزینه‌های زندگی افراد به دلیل تفاوت در تعداد افراد واجب‌النفقه، شأن افراد و... فرق دارد و این باعث تفاوت در مصداق حد کفاف می‌شود (جهانپان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱).

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۳۳). در این آیه، از آنجاکه

اسراف که عبارت از اصالت دادن به مصرف و هدف قرار دادن رفاه و دارایی‌های مادی است، امروزه توسط نظام سرمایه‌داری و با استفاده از رسانه‌ها بر اندیشه و سلاطین مردم تحمیل شده و پیامدهای خطرناکی همچون ارزش مصرف‌گرایی، نمایش ثروت، نیازآفرینی، شکاف طبقاتی، احساس محرومیت، فشار هنجاری، جبران کسری درآمد از راه‌های نابهنجار و مدگرایی را به همراه دارد (ر.ک: جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱-۲۸۳). اما در مقابل، وجود برخی از مبانی کلامی و اعتقادی همچون ایمان به خدا و آخرت‌گرایی، خلافت انسان بر روی زمین، امانت‌داری انسان، و همگانی بودن ثروت‌های طبیعی، در شکل‌دهی رفتار صحیح مصرف نقش اساسی داشته و می‌تواند به عنوان زیربنای مبانی فقهی و اخلاقی فرهنگ صحیح مصرف تلقی گردد (ر.ک: همان، ص ۳۴۶-۳۵۰). در تعالیم معتدلانه اسلامی، مصرف‌گرایی که با مفاهیمی همچون اسراف، تبذیر و اتراف مرتبط است، مورد نکوهش قرار گرفته و در مقابل، به بهره‌مندی و مصرف بهینه توصیه شده و از رهبانیت و سخت‌گرفتن بر خود و خانواده به شدت نهی شده است. از این‌رو، لازم است از اسراف و مصرف‌گرایی که یکی از عوامل فقر است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۶)، پرهیز کرد و با قناعت‌پیشگی و رضایت به حد کفایت، به غنای حقیقی دست یافت (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۸). در خانواده‌ای که قناعت و عدم اسراف جزئی از رفتار اقتصادی آنها شده باشد، علاوه بر اینکه بسیاری از هزینه‌های فرزندآوری کمتر خواهد شد، فرزندان که در این خانواده‌ها تربیت می‌شوند قدر ثروت را بهتر دانسته و در مدیریت مصرف آن تواناترند و در هنگام کاهش سطح درآمد، یاور پدر و مادر خود خواهند بود (ر.ک: رزاقی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷-۲۵۴).

می‌برند، باید سعی کند تا وضعیت خود را حفظ کرده و نیز رشد دهند و افرادی که بالای حد کفاف هستند، باید ضمن حفظ درآمد خود از رشد آن غافل نشوند و در عین حال، مازاد درآمد خود را برای رساندن افراد فقیر به حد کفاف، به کار گیرند (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

همراهی تدبیر در دو سطح خرد و کلان: وجود احکام خرد و کلان اقتصادی در اسلام به معنای این است که اقتصاد سالمی که مورد نظر اسلام است در دو سطح خرد و کلان محقق شده و مسلمانان باید وظایف خود را در این دو سطح انجام دهند. اگر به اهداف و وظایفی که اسلام برای مردم و حاکمان آنها تعیین کرده به درستی و هماهنگی عمل شود بسیاری از بینش‌ها و رفتارهای غلط اقتصادی برطرف خواهد شد. اگر حاکمان جامعه که باید مزین به صفاتی همچون عدالت‌محوری، مسئولیت‌پذیری، خیرخواهی برای مردم، مهربانی با مردم، ساده‌زیستی و... باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۳-۴۳۵)، تدابیر و سیاست‌های اقتصادی خود را مطابق با مبانی و الگوی اقتصاد اسلامی طرح‌ریزی کنند و از تقلید دربست الگوهای توسعه اقتصادی غربی پرهیز کنند، لازم نخواهد بود تا برای تحقق توسعه اقتصاد غربی، فرزندان زیاد را در تحریم خدمات دولتی قرار داده و خانواده‌ها را با الإجبار تسلیم شعار مادی‌گرایانه «فرزند کمتر زندگی بهتر» کنند، بلکه می‌توانند با استفاده از امکاناتی که حکومت در اختیار آنها قرار داده، بهترین روش‌های مدیریتی را برای تدبیر جمعیت فراوان عملی کنند. همچنین اگر مردم با تدابیر و سیاست‌گذاری‌های صحیح و دینی حاکمان خود هماهنگ باشند و از باورها و سبک زندگی غربی پیروی نکنند، فرزندآوری برایشان مشکل‌ساز نخواهد بود.

و. پرهیز از اسراف و مصرف‌گرایی: مصرف‌گرایی و

نتیجه‌گیری

سویی دیگر، بهترین شیوه‌های نظری و عملی مواجهه با هریک از دو عامل الهی و انسانی فقر را در اختیار انسان قرار داده تا او با اعتقاد و عمل به این شیوه‌ها زمینه تحقق هرچه بهتر افزایش جمعیت را فراهم کند.

در این تحقیق با تکیه بر منابع اسلامی، رابطه افزایش جمعیت با چالش فقر را تحلیل کرده و به دو حقیقت اساسی دست یافتیم. حقیقت اولی که از شناخت رازقیت خدا و ویژگی‌های آن به دست آمد این است که خودداری از فرزندآوری به خاطر ترس از فقر، یکی از باورهای دوران جاهلیت است و نباید به خاطر این تفکر، جامعه را از ثمرات فراوان افزایش جمعیت محروم و یا آن را به تعداد خاصی محدود کرد؛ زیرا اولاً، خداوند ضمانت روزی فرزندان را بر عهده گرفته است. ثانیاً، رزق تمام موجودات و از جمله انسان را همزمان با پیدایش آنها و نه قبل از آن فراهم می‌کند. ثالثاً، اگر مردم به وظایف بندگی خود عمل کرده و در مسیر بازگشت به خدا قرار بگیرند، خداوند در عوض، جمعیت فراوان را به عنوان یکی از نعمت‌های خود به آنها عطا می‌کند تا سبب تولید ثروت و در نتیجه، رفاه و پیشرفت آنها باشد. حقیقت دیگری که با تکیه بر حقیقت اول به دست می‌آید این است که هرچند در نظر بدوی ممکن است فقر به عنوان چالشی فراروی اعتقاد به خدا و رازقیت او تلقی شده و افراد فقیر را در اقدام به فرزندآوری متزلزل کند، اما با کشف و تحلیل عوامل الهی و انسانی فقر و عمل به شیوه‌های مواجهه صحیح با آن، باور به خدا و رازقیت او با چالش مواجه نشده و حتی اقدام به فرزندآوری افراد فقیر نیز قابل توصیه است؛ زیرا اولاً، فقری که فرزندآوری را با چالش مواجه می‌کند، فقر ناشی از سوء رفتار انسانی است، اما فقری که ناشی از فعل و اراده الهی است به خاطر وجود فوایدی همچون بقای حیات اجتماعی انسان و جلوگیری از طغیان او ضروری و مفید است. ثانیاً، ظرفیت منابع دینی به گونه‌ای است که اگر از سویی افراد را به فرزندآوری و افزایش جمعیت توصیه کرده است، از

خرسان و حسن الموسوی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
 عبداللهی پور، مهدی و محمدعلی مهدوی راد، ۱۳۹۱، «حکمت
 گونه گونه روزی ها از دیدگاه قرآن»، اندیشه نوین دینی، ش ۲۹،
 ص ۶۸-۵۳.
 فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار
 احیاء التراث العربی.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری
 و محمد آخوندی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
 متین، علی، ۱۳۹۲، **رزق و روزی از دیدگاه قرآن و حدیث**، تهران،
 شرکت چاپ و نشر بین الملل.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحارالانوار**، بیروت، داراحیاء
 التراث العربی.
 —، ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، تصحیح
 سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.
 مفید، محمدبن محمد نعمان، ۱۴۱۳ق، **الارشاد فی معرفه
 حجج الله علی العباد**، تصحیح مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم،
 کنگره شیخ مفید.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران،
 دارالکتاب الاسلامیه.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
 ابن شعبه حرانی، علی بن حسن، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول**، چ دوم، قم،
 جامعه مدرسین.
 الله باداشتی، علی، ۱۳۹۰، **توحید و صفات الهی** (درسنامه کلام
 تخصصی)، قم، دانشگاه قم.
 تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **غررالحکم و
 دررالکلم**، تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجایی، قم،
 دارالکتاب الاسلامی.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، **تسنیم**، قم، اسراء.
 —، ۱۳۸۶، **سرچشمه اندیشه**، تحقیق عباس رحیمیان محقق، چ
 سوم، قم، اسراء.
 —، ۱۳۸۳، **تفسیر موضوعی**، تحقیق حیدرعلی ایوبی، قم، اسراء.
 —، ۱۳۹۱، **مفاتیح الحیات**، تحقیق محمدحسین فلاح زاده و
 دیگران، چ چهل و پنجم، قم، اسراء.
 جهانیان، ناصر، ۱۳۹۱، **اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی**،
 قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 حرّاعلمی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه
 آل البيت علیه السلام.
 خرازی، سیدمحسن، ۱۳۷۹، «کنترل جمعیت و عقیم سازی»، **فقه
 اهل بیت علیه السلام**، ش ۲۱، ص ۶۹-۴۱.
 دوکاسترو، ژوزوئه، ۱۳۴۷، «جهان سوم و مسائل آن: گرسنگی و
 کم رشدی»، **مطالعات جامعه شناختی**، ش ۲، ص ۱۲۲-۱۳۳.
 دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۶، **ارشادالقلوب**، چ پنجم، ترجمه
 سیدعباس طباطبایی، قم، جامعه مدرسین.
 رزاقی، ابراهیم، ۱۳۷۳، **الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی**، تهران،
 چاپخش.
 رهبر، حسن، ۱۳۸۵، **اسلام و سامان دهی جمعیت**، قم، بوستان
 کتاب.
 زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق
 غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتاب العربی.
 صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق
 علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، چ
 پنجم، قم، جامعه مدرسین.
 طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، **تهذیب الأحکام**، تحقیق